

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

س. حاتملوی

<http://www.azadtribun.net/x19347.htm>

رژیم جمهوری اسلامی و تف سربالای دستگیری فعالان ملی- مدنی آذربایجان

دستگیری فعالان ملی- مدنی آذربایجانی توسط ارگانه‌های اطلاعاتی و انتظامی وابسته به رژیم جمهوری اسلامی چیز تازه ای نیست. رژیم اسلامی بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بارها و بارها فعالین ملی- مدنی آذربایجانی را مورد پیگرد قرار داده و تا بحال صدها نفر از آنها را دستگیر کرده و مورد بازجویی قرار داده است. تعداد زنان و مردانی که بعد از انقلاب بهمن بخاطر تلاش برای قانونی کردن زبان ترکی آذربایجانی در ایران و ایجاد تشکلهای ملی دستگیر شده اند، سر به صد ها نفر می زند.

شرح تمامی اقدامات تضییعی و سرکوبگرانه ی رژیم، مثنوی هفتاد من شده و باعث ملال خوانندگان این سطور می گردد. ولی اشاره ای گذرا و تیتیر وار به این اقدامات خالی از فایده نیست:

- جمعاعات مسالمت آمیز مردم آذربایجان و ترکهای ایران که تا قیام اول خرداد ۱۳۸۵ به صورت سنتی نیکو همه ساله در قلعه ی بابک بر گذار می شد، هر دفعه مورد یورش ارادل و اوباش وابسته به رژیم واقع شده و فعالین بر گذار کننده ی این مراسم مورد اذیت و آزار ارگانه‌های اطلاعاتی رژیم قرار می گرفتند. رژیم هر سال قبل از برگزاری این مراسم عده ای از فعالین این حرکت را به اداره ی اطلاعات فراخوانده و آنها را مورد بازجویی قرار داده و به زور تهدید و فشارهای مختلف سعی در ارعاب آنها می نمود.

- بعد از چاپ کاریکاتور توهین آمیز و ضد ترک در نشریه ی ایران که منجر به قیام مردم در شهرها و قصبات مختلف آذربایجان شد، رژیم متوسل به قوه قهریه شده و در شهرهای تبریز، ارومیه، نقده و مشکین شهر بیشتر از ده نفر از تظاهر کنندگان را کشته و دهها نفر را شدیداً مضروب نمود. از جمله می توان از توحید آذریون، همت اسم زاده، بهزاد صبری نژاد، رسول محرمی، جلیل عیدی، عسگر قاسمی، عیوض سیامی، ستار سلیمی، حسین فتحی پور، مجید خدائی، فرزاد اسدی و رضا میرزا آغا پور نام برد که در روزهای این قیام خونین توسط گلوله های مزدوران رژیم به خاک و خون کشیده شدند. بعد از این قیام تاریخی، نیروهای سرکوبگر رژیم صدها نفر را بازداشت کرده و آنها را در اطاقهای تمشیت اداره ی اطلاعات و سپاه پاسداران مورد انواع و اقسام شکنجه ها و بی حرمتی قرار دادند.

- رژیم با توقیف نشریات آذربایجانی در شهرهای تبریز، اردبیل، ارومیه و زنجان نویسندگان و کوشندگان وابسته به این نشریات را مورد پیگرد قرار داده و مسئولان اصلی آنها را به حبس های طویل المدت محکوم نمود. برای نمونه می توان از سردبیر نشریه آوای اردبیل آقای عباس لسانی نام برد که برای مدت نزدیک به سه سال در زندانهای اردبیل، اهر و یزد در بدترین شرایط محبوس بوده که اخیراً بعد از تهدیدهای مکرر و بازجویی های خشن به شرط خروج از آذربایجان و اقامت در یکی از استانهای فارس نشین، از زندان یزد آزاد شده است.

- فعالین زن آذربایجانی که همراه با زنان وابسته به دیگر ملت های ساکن ایران فعالانه در «کمپین یک میلیون امضا» شرکت دارند، بارها و بارها مورد پیگرد قرار گرفته، بازجویی و شکنجه شده اند. برای نمونه می توان از فعالین ملی- مدنی خانمها زهره وفائی، رقیه علیزاده، لیلا حیدری، اکرم نجاری، فرانک فرید، سنوئل اسدالهی، الهه راد مهر و رباب عظیمی نام برد که هر به بهانه های مختلف از طرف ماموران رژیم اسلامی دستگیر شده، خود و خانواده شان مورد آزار و اذیت قرار گرفته اند. خانم شهناز غلامی که قبلاً نیز به عنوان زندانی سیاسی پنج سال محبوس بوده است، بعد از گزارشهای دلیرانه اش در افشای فعال میثانی ماموران رژیم در آذربایجان، دیگر بار در ۱۹ آبان دستگیر شده و هنوز هم در حبس به سر می برد.

- رژیم برای مقابله با فعالان ملی- مدنی آذربایجانی - که با متانت و درایت سیاسی بالایشان کمتر بهانه ای به دست ماموران رژیم اسلامی- شونیست می دهند- همانند رژیم شاهنشاهی دست به ترور فعالین ملی- مدنی آذربایجان زده و سعی می کند که آنها را بدون سرو صدا در تصادفات مشکوک از بین ببرد. برای نمونه فعال ملی- مدنی قادر صادقی در نهم خرداد ۱۳۸۷ سوار بر موتور سیکلت در خیابانهای تبریز توسط ماشین سپاه پاسداران مورد تعقیب قرار گرفته و در نتیجه تصادف با اتومبیل آنها به قتل رسیده است. همچنین فرهاد محسنی نگارستان که در جریان قیام خرداد ۱۳۸۵ توسط گلوله مزدوران رژیم زخمی و مدت چهار ماه در بازداشتگاه اطلاعات و زندان تبریز به سر برده بود، بدنبال شرکت در تظاهرات سالگرد قیام خرداد ۱۳۸۵، روز دوم خرداد ۱۳۸۷ توسط ماموران بازداشت شده و بعد از شکنجه های زیاد، در اثر شوک الکتریکی به قتل رسیده و جنازه اش بصورت مخفیانه در استخر پارک ائل گولی تبریز انداخته شد. همچنین روز سوم آبان ماه غلامرضا امانی همراه با دو برادر خود در یک حادثه ی مشکوک رانندگی در جاده ی اهر به قتل رسیدند. امانی که به خاطر فعالیت های ملی و مدنی خود مدت پنج سال در سیاهچالهای جمهوری اسلامی در بدترین شرایط زندانی بود، بعد از آزادی نیز بارها مورد تهدید، بازجویی و آزار و اذیت ماموران اطلاعات قرار گرفته بود.

با توجه به نکات ذکر شده در بالا، دستگیری فعالین ملی- مدنی آذربایجان در یک مهمانی افطار در شهر تهران نشان دهنده ی بعد تازه ای از فعالیت ماشین جهمی سرکوب رژیم جمهوری اسلامی می باشد. بازداشت شدگان که عمدتاً نویسندگان، روزنامه نگار و فعالان حقوق بشر می باشند، برای ابراز همبستگی با خانم رقیه علیزاده و شوهرش عباس لسانی در یک مهمانی شام شرکت کرده بودند. آنها روز چهارشنبه ۲۰ شهریور حین مهمانی با یورش ماموران وزارت اطلاعات مواجه شده و بعد از ضرب و شتم به زندان اوین منتقل شدند. در میان بازداشت شدگان که تعداد آنها ۱۸ نفر بود، غیر از خانم علیزاده و سه فرزندش و خانم رباب عظیمی، می توان از مهندس علیرضا صرافی (مدیر مسئول ماهنامه ی توقیف شده دیلماج)، سعید موغانلی (شاعر و روزنامه نگار)، حسن رحیمی (فعال حقوق بشر)، حسین حیدری (مدیر مسئول نشریه ی دانشجویی اولوس)، عباس نعیمی، اکرم نجاری (دبیر NGO خانه ی فرزندان آذربایجان)، مهدی نعیمی (شاعر و مدرس زبان ترکی آذربایجانی در دانشگاهها)، اکبر آزاد (نویسنده ی مجله وارلیق)، مهندس حسن راشدی (نویسنده ی مجله وارلیق و یارپاق)، مهندس محمد عباسپور، شهباز ابراهیم نژاد، یوسف هشیار، فرهاد رضایی و صیاد محمدیان نام برد.

رژیم با اینکه از همان روزهای اول دستگیری کم کم تعدادی از زندانیان را آزاد کرد، ولی چهار فعال ملی- مدنی یعنی آقایان علیرضا صرافی، حسن راشدی، سعید موغانلی و مهدی نعیمی تنها بعد از سه ماه در نتیجه ی اعتراضات گسترده ی فعالان حقوق بشر در داخل و خارج از کشور، آزاد گردیدند. زندانیان آذربایجانی علیرغم تمامی شکنجه های روحی و جسمی، در مقابل رژیم سر فرود نیاورده و در طول دوران بازداشت از مواضع خود عقب نه نشستند.

رژیم که با بازداشت شخصیت های سیاسی، علمی و فرهنگی مردم آذربایجان از جمله شخصیت شناخته شده ای همچون علیرضا صراف - که نه تنها روزنامه نگار مشهوری بوده و در دوره ی هفتم انتخابات مجلس شورا از طرف مردم تبریز کاندیدای نمایندگی بود، بلکه به عنوان عضو شورای صلح در میان فعالین راه دموکراسی در سطح کشور مورد احترام قرار دارد- می خواست که محیط رعب و وحشت را در میان مبارزان حقوق ملی آذربایجان گسترش دهد. غافل از اینکه دستگیری فعالان آذربایجانی این بار به عکس خود بدل شده و باعث نزدیکی نیروهای دموکراتیک و ضد استبداد خواهد گردید.

با دستگیری فعالان آذربایجانی به شکل غیر منتظره ای موجی از همبستگی با زندانیان آذربایجانی و خانواده های آنها سرتاسر کشور را در نوردید. فعالان ملی- مدنی آذربایجان به انحاء مختلف اعتراض خود را نسبت به رژیم نشان داده و خواهان آزادی بندیان شدند. «جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی آذربایجان (آسمک)» که علیرغم فشارهای طاقت فرسا به فعالیت خود در داخل کشور ادامه می دهد، با انتشار اعلامیه های مختلف ملت آذربایجان و دیگر ملت های ساکن ایران را در جریان رویدادهای مربوط به زندانیان آذربایجانی قرار داد. تشییع جنازه ی علیرضا امانی رزمنده ی راه بهروزی مردم آذربایجان که در یک تصادف مشکوک به قتل رسیده بود، به تظاهرات همبستگی با زندانیان آذربایجانی بدل شد. گروههای مختلف آذربایجانی صرف نظر از اختلافاتشان با نمایش یک پارچه ی خود مشت محکمی به دهان یاهو گوی رژیم زدند. برنده ی جایزه نوبل خانم شیرین عبادی در خانه ی علیرضا صراف حاضر شده و همبستگی خود را با زندانیان در بند و خانواده هایشان اعلام داشت. همچنین نمایندگان شورای مرکزی تحکیم وحدت با حضور در خانه ی صراف و طی بیاناتی، دستگیری او و دیگر فعالین ملی- مدنی آذربایجان را محکوم نمودند. حزب مشارکت اسلامی طی بیانیه ای بدون نام بردن از زندانیان آذربایجانی، فشارهای وارده به فعالین ملی- مدنی را محکوم نمود. **اوج همبستگی با زندانیان آذربایجانی، اعلامیه ی مشترک ۲۹ انجمن اسلامی دانشگاههای سراسر کشور بود که طی آن خواهان آزادی زندانیان در بند و پایان دادن به فشارهای وارده به فعالان ملی- مدنی آذربایجان شدند.**

در خارج از کشور، انجمن های فرهنگی، انجمن های دفاع از حقوق بشر، جمعیت های دفاع از زندانیان آذربایجانی، احزاب و شخصیتهای آذربایجانی و سازمانهای دانشجویی با محکوم نمودن این عمل، کارزار گسترده ای را علیه رژیم جمهوری اسلامی به پا کردند. آذربایجانیها و ترکهای ایران در سرتاسر جهان از امریکا تا آلمان فدرال، سوئد، دانمارک، نروژ، فرانسه، کانادا، ترکیه و جمهوری آذربایجان با برپائی تظاهرات، انتشار اعلامیه و بیانیه های مختلف صدای اعتراض خود را علیه رژیم شونیست- اسلامی ایران بلند کردند. رادیو های مختلف طی مصاحبه هائی با خانواده های زندانیان و فعالین آذربایجانی به افشای ماهیت آزادی کش رژیم پرداختند. اکبر آزاد که خود مدتی چند همراه با بقیه ی همزمانش در زندان اوین به سر برده بود، بلافاصله بعد از آزادی با تلویزیون صدای آمریکا مصاحبه کرده و دست به افشاگری گسترده ای علیه فشارهای وارده به رفقاییش زد. کانون مدافعان حقوق بشر، گزارشگران بدون مرز و سازمان عفو بین الملل طی اعلامیه هائی مردم سراسر جهان را برای همبستگی با بندیان آذربایجانی فرا خواندند.

بدین ترتیب رژیم در مقابل فشارهای گسترده ی بین المللی و داخلی عقب نشسته و روز هشتم نوامبر به آزادی موقت چهار فعال در بند گردن نهاد.

و در نتیجه دستگیری فعالان آذربایجانی نه تنها باعث رعب و وحشت در میان فعالان ملی- مدنی آذربایجان نگردید، بلکه بر عکس باعث بهم فشردن تر شدن صفوف نیروهای ملی- دموکراتیک آذربایجان گردیده و مظلومیت ملت ستم دیده ی آذربایجان را در تمام کشور و جهان به نمایش گذاشته و در حقیقت تف سربالائی شد که مستقیماً بر چهره ی کریه این رژیم وحشت و ترور نشست. یک مثل آذربایجانی می گوید: «دالیدان آتیلان داش، توپوغا دئییه ر*». آلمانیها نیز به درستی می گویند: «کسی که در خانه ی شیشه ای نشسته است، سنگ نمی اندازد». آیا دیکتاتور ها و مستبدین در طول تاریخ از همه ی این ماجراها درس گرفته اند؟

هر چند که آزادی بندیان آذربایجانی از اهمیت والائی برخوردار است، ولی فراموش نکنیم که هم اکنون هنوز تعدادی از بهترین فرزندان آذربایجان در زندانهای قرون وسطائی رژیم عذاب می کشند. از جمله می توان از:

شاعر و داستان نویس آذربایجانی محمد رضا لوائی، شاعر و نویسنده ابراهیم رشیدی، روزنامه نگاران آذربایجانی اردشیر کریمی، رحیم غلامی، دانشجویان ودود سعادت، فیروز یوسفی، عارف الوفی، شاهرخ حاتمی، ودود اسدی، استاد دانشگاه عبداله عباسی جوان، حقوق دان حمید والائی، افسر وظیفه داریوش حاتمی، فعالان ملی صفر علی خونینی، هاشم برزگر، حسین حسینی، هوشنگ نقی زاده، وحید بهادری، غلام نجفی، وابستگان به اقلیت علوی های آذربایجان سهندعلی محمدی، بخشعلی محمدی، عبداله قاسمزاده، مهدی قاسمزاده، یونس آقایان و فعال ملی و مدافع حقوق زنان خانم شهناز غلامی نام برد.

صدای اعتراض خودمان را علیه بیداد رژیم ترور و وحشت در آذربایجان و سرتاسر ایران بلند تر کنیم!

__ * «سنگی که از قفا به طرف آدم پرتاب می شود، به قوزک پا اصابت می کند».